متقی

زاهد بود مثل والد خود با ملوک و سلاطین آنچه حق
بودی گفتی و باک نداشتی سلطان سنجر او را از بخارا برد
و آنجا ساکن کرد اینچنین بنابر مصلحت ولایت ماوراء النهر
اما وفات او در بخارا است و فرزند ابو الحامد حامد بن
ابراهیم الصفار رحمه الله امام جامع بخارا بود و او
نیز عالم عامل محدث بود هر صباح جمعه در جامع بخارا
املاء حدیث فرمودی دیگر در جانب شمال شهر در
قریه صفار در مزار پر انوار شیخ عالم محدث صاحب الولایة
والکرامات خواجه ابو حفص صغیر صفار کردی است رحمه الله
بزرگان میگویند چند بچشم سر دیدم که نور از تربت او بر
مثال مناره بر میآمد چنانکه نور چشم مرا طمس میکرد و امام
زاهد ابو المعین میمون بن محمد بن محمد المکحول النسفی
رحمه الله در کتاب الاتمام الاهتمام چنین نقل میکند که
کان الامام ابو حفص الصغیر رحمه الله یذهب الی درس الامام
عبد الله بن المبارک رحمه الله کل غداة الی مرو ثم یرجع وقت

وقت الضحوة الی منزله ببخارا فوافقه مؤذن مسجده یوماً
حتی مضی ومر علی جیحون کانه نهیرة صغیرة ودخل مرو فی
لحظة قلیلة فتبعه المؤذن من تلک البلدة فلما رأی عبد الله
بن المبارک مع تلامیذه کلهم مثل ابی حفص الصغیر وخلف
بن ایوب وابی بکر الاسکاف وابو بکر الاعمش ومحمد بن
مقاتل الرازی وامثالهم رحمهم الله مجلس فی مجمع الدرس
وفیهم الخضر علیه السلام محرب الشیخ ابو حفص اخفاء وبقی
المؤذن هناک متعجباً فاحا فلما فقده سأل اهل البلدة
عن البلدة فاخبروه انها کورة مرو وسأل عن العالم
فاخبر بانه عبد الله بن المبارک تلمیذ ابی حنیفة رضی
الله عنهما ثم قص المؤذن قصته واظهر ما عنده علیهم فا
فلما روا الیه بالانتظار وامروه بالاصطبار مجلس هناک
حتی طلع الفجر وانقطع الظلام وانفجر الصبح من الغمام وحضر
الامام الهمام فلما لقیه تبسم وبانتهاره تشتم فامره فی هذا
السر بالکتمان ووصاه بالاخفاء وزجره عن الاعلان